



# یک روز به آسمان خواهیم رفت

## خانواده چیست جز دستگاهی پیچیده؟

ثنا احتشام سرشت  
یازدهم آسانی

«خانواده چیست جز دستگاهی پیچیده؟ کافی است یک پیچ شل شود، یک دنده درست روغن نخورد، تا کل دستگاه بدقلق، پر سرو صدا و پیش بینی ناپذیر شود.»  
برد به پاهایش نگاه می کند و با خودش می گوید: «یعنی میشه یه روز روی ماه قدم بذارم؟» فیچ برادر دوقلویش سکه ای در دستگاه می اندازد و به این فکر می کند که هرطور شده باید «سرگرد ویرانی» را ببرد؛ چون در این بازی استاد است! کش هم به خط روی دیوار اتاقش می نگرد و ناامید به دستانی که هرگز نتوانسته بود با آنها تا انتهای خط بپرد. پدر و مادر هم طبق معمول مشغول دعوا هستند، بر سر ساده ترین چیزها. مدت ها بود هیچ کدامشان دور هم جمع نشده و حتی با هم شام نخورده بودند...

آرام بخش. «البته که این توجه به جزئیات، در بخش هایی از کتاب آزاددهنده می شد. به نظر من توصیف تاجایی نکته مثبت و لازم به شمار می رود که از حوصله مخاطب خارج نشود و اطلاعاتی مهم و ضروری بدهد.

امادر این کتاب، مثلاً در بخش هایی که مربوط به بازی های فیچ است، علاوه بر اینکه شامل اصطلاحات ناآشنای مربوط به بازی است، توضیحاتی آمده که هیچ مطلب مهمی را شامل نمی شوند. یا حتی در قسمت دیگری از کتاب، حدود سی صفحه فقط مربوط به یک روز از زندگی این خانواده می شود که همه آن هم مطالب کارآمدی نیست.

در کل احساس می کنم این کتاب سرشار از جریان زندگی و امید است. مثل زندگی همه ما، پراز فراز و فرود. در قالب داستانی از این خواهر و برادرانش، همراه با جملات ارزشمندی که نمی توان زیرشان را خط نکشید و در آنها تأمل نکرد که مفاهیم مهمی آمده است. لحظاتی همه چیز تمام می شود، زندگی، سیاهی مطلق نشان مان می دهد، اما در این میان، بارقه نوری همه چیز را درگون می کند، فرصت شروعی دوباره را می دهد؛ دقیقاً همان چیزی که در طول کتاب، این خانواده بارها و بارها تجربه می کند و این تجارب، موجب شکوفایی شان می شود. «ما هممون دونه های ماسه ایم و هرچند زمین خیلی کوچیکه، اما معنی این نیست که ما قوی نیستیم. منم فقط یک دونه ماسه ام اما جهان منتظر منه.»

دادم با توجه به اینکه توضیح هر شخصیت در ابتدا با نقاشی او مشخص شده، داستان هم از زبان خودش روایت شود. توصیفات دقیق و جزئی در این کتاب، نکات مثبت و منفی ای را ایجاد کرده است. بیان جزئیات موجب شخصیت پردازی های خوبی شده که در نتیجه ما می توانیم آنها را به خوبی چه از جهت ظاهری و چه باطنی در ذهن مان مجسم کنیم. مثل موهای صاف و طلایی کش و اعتماد به نفس ضعیفش یا اندام چاق و موهای قرمز و سادگی آماندا.

علاوه بر این، رویدادها و فضا و مکان هم به خوبی توصیف شده اند، مثلاً قسمتی از کتاب که فیچ با آماندا دعوا می کند، از لحظه ای که خشم در وجودش شعله ور می شود تا سرخوردن آماندا و حتی احساساتی که در وجود هر دو شان است، کاملاً قابل تصور جلوه می کند. توصیفات حتی ما را به قلمروی ذهنی شخصیت ها می برد و باعث می شود بهتر آنها را درک کنیم و احساس همزاد پنداری داشته باشیم. علی الخصوص اینکه در بسیاری از موارد، چیزهایی که در ذهن شان است، صرفاً معمولی و ساده بیان نشده بلکه با توجه به ترکیب علایق شان و اراده های زینت-دهنده، روایت می شود. مثلاً در بخشی از کتاب وقتی برد از دست خانواده اش و رفتارهایشان خسته شده، حالش اینگونه روایت می شود: «برد، برادرها و پدر و مادرش را درون یک سفینه فضایی تصور کرد و خودش را: بیرون سفینه، شناور در سکوتی

«یک روز به آسمان خواهیم رفت» روایت برد و دو برادرش، یا به تعبیر من سه قهرمان نوجوان است که در خانواده ای ناآرام و از هم گسیخته زندگی می کنند.

هر یک در ذهن شان رؤیاهایی دارند و در محیط بیرون از خانه با مسائل مربوط به خودشان دست و پنجه نرم می کنند که به مرور ذهنیت آنها به زندگی و مواجهه شان با برخی مشکلات را تغییر می دهد و موجب رشد شان می شود.

توجه به رؤیا و هدف، امید و باهم بودن در عین تفاوت ها و مشکلات در خانواده، از مهم ترین مباحثی است که در روند این داستان، به شکلی جدید و جالب، به آنها پرداخته شده است. داستان از زبان سوم شخص نوشته شده است و هر یک از این خواهر و برادرها قسمت مربوط به خودشان را دارند که خواننده با نقاشی ای که بالای عنوان داستان شان است، متوجه می شود این بخش مربوط به چه کسی است. البته که علاوه بر این، خود ما جرا و نام شخصیت ها که برده می شوند هم همه چیز را برای خواننده روشن می سازد.

مشکلی که من به شخصه با نحوه روایت کتاب داشتم، همین سوم شخص بودن است. جزئیات و بیان احساسات و شخصیت پردازی به خوبی رعایت شده بود اما گویا این موارد با این کیفیت، از زبان سوم شخص طبیعی و درست به نظر نمی رسد و با وجود همه توصیفات، احساس درک و نزدیکی چندانی به شخصیت ها امکان پذیر نیست. من ترجیح می-



«یک روز به آسمان خواهیم رفت» روایت برد و دو برادرش، یا به تعبیر من سه قهرمان نوجوان است که در خانواده ای ناآرام و از هم گسیخته زندگی می کنند. هر یک در ذهن شان رؤیاهایی دارند و در محیط بیرون از خانه با مسائل مربوط به خودشان دست و پنجه نرم می کنند که به مرور ذهنیت آنها به زندگی و مواجهه شان با برخی مشکلات را تغییر می دهد و موجب رشد شان می شود. توجه به رؤیا و هدف، امید و باهم بودن در عین تفاوت ها و مشکلات در خانواده، از مهم ترین مباحثی است که در روند این داستان، به شکلی جدید و جالب، به آنها پرداخته شده است

